

بازتاب ایمان و کفر در آثار سنایی غزنوی

* خدابخش اسداللهی

دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

برخی از بحث‌های کلامی از قبیل: «جبر و اختیار»، «قدم یا حدوث قرآن» و «ایمان»، از بحث‌های اولیه فرقه‌های مختلف اسلامی محسوب می‌شوند. بحث «ایمان» اولین بار توسط فرقه سیاسی «خوارج» مطرح گردید. آنان خلفای «بنی‌امیه» را به سبب ارتکاب گناهان، به‌خصوص کبیره، به خروج از دایره ایمان متهم کردند و کافر دانستند؛ اما هم فرقه‌های اسلامی نظیر: «اشاعره»، «شیعه» و «مرجئه»، مرتکبان کبیره را «فاسق» شمردند، نه «کافر». «سنایی» نیز به عنوان حکیم و متکلمی مؤمن، به مبحث مهم کلامی «ایمان» و «کفر» همچون بحث‌های دیگر کلامی از قبیل: توحید، جبر و اختیار، قدم قرآن و... توجه کافی دارد و محتاج بحث و بررسی دقیق می‌باشد. وی در بخش کلامی، رکن اصلی ایمان را «تصدیق قلبی» می‌داند و به دو رکن دیگر آن، یعنی «عمل به اعضا» و «اقرار به زبان»، به دیده فرعی می‌نگرد. طبق دیدگاه وی مسلمان، با برطرف نمودن موانع تحقق ایمان، به ایمان مورد نظر قرآن و سنت نائل می‌شود و این ایمان سبب ایمنی اخروی و دنیوی مؤمن می‌گردد. در بخش عرفانی «ایمان» و «کفر»، شباهت‌هایی بین دیدگاه‌های وی با دیدگاه‌های عرفایی چون: «عین‌القضاة»، «حسین بن منصور حلاج» و «امام محمدغزالی» دیده می‌شود. در این بحث، سنایی بر این باور است: از آن‌جا که مقصد نهایی کفر و ایمان، جانان است، تفاوتی بین آن دو نیست. بخش پایانی نیز به اهم فضایل اخلاقی که ساختار معنایی ایمان را استقامت می‌بخشند، اختصاص یافته است. کلیدواژه‌ها: ایمان، کفر، اسلام، فضایل اخلاقی، آثار سنایی

Faith and Unbelief in the Works of Sanaei

Khodabakhsh Assadollahi

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature
Faculty of Letters and Human Sciences, University of Mohaghegh Ardabili

Abstract

Some theological subjects such as faith, determinism vs. free will and pre-eternity vs. origination of the Quran constitute primary issues of concern and debate among different Islamic sects. It was the Kharijite who discussed the issue of faith for the first time. They considered Umayyad caliphs unbelievers due to the cardinal sins they committed. However, major Islamic sects such as the Ash'arite, Shiite and Murjiite considered cardinal sinners as reprobates, not unbelievers. As a philosopher and theologian, Sanaei pays due heed to the issues of faith and unbelief amongst other important theological subjects, e.g. monotheism, determinism vs. free will, pre-eternity vs. origination of the Quran, and therefore, requires a careful analysis. On the theological side, Sanaei believes that the main pillar of faith is one's true and heart-felt affirmation and acknowledgement; he considers the other two pillars, i.e. corporal practice and verbal confession, of less significance. According to his view, a Muslim will achieve faith as defined by the Quran and tradition by removing the obstacles in its realization, and such faith will bring forth immunity and security in this world and the other. On the mystical side, Sanaei's views on faith and unbelief bear some resemblance to those offered by Eynolghozat, Hussein ibn-e Mansour Hallaj and Imam Muhammad Ghazzali. Here, Sanaei believes that there is no difference between faith and unbelief since the ultimate destination of both is the Beloved. The article will conclude by discussing the main moral virtues which reinforce the spiritual structure of faith.

Keywords: Faith, Unbelief, Islam, Moral Virtues, Works of Sanaei

مقدمه

بحث کلامی «ایمان» در ردیف بحث‌هایی چون: «جبر و اختیار» و «قدم یا حدوث قرآن»، از بحث‌های اولیه کلامی فرقه‌های مختلف اسلامی به شمار می‌روند. این مبحث زمانی مطرح شد که فرقه سیاسی «خوارج» خلفای «بنی‌امیه» را به سبب ارتکاب گناهان، به خصوص، کبیره از دایره ایمان خارج دانستند و آنان را کافر شمردند؛ ولی فرقه‌های مهمی مانند: «اشاعره»، «شیعه» و «مرجئه» مرتکبان کبیره را فاسق معرفی نمودند، نه کافر.

«سنایی» نیز در این زمینه همچون بحث‌های دیگر کلامی از قبیل: توحید، جبر و اختیار، قدم قرآن و... سخن رانده و در مورد جزئیات ایمان، نظیر: معنی لغوی و اصطلاحی ایمان، متعلقات آن، نسبت ایمان و اسلام، کفر و... بحث کرده است و به این مسایل از دیدگاه‌های شرعی و عرفانی نگریسته است. در پایان به فضایل اخلاقی که استقامت دهنده ساختار معنایی ایمان هستند، پرداخته است. هدف از این پژوهش، یافتن نکته‌هایی در آثار سنایی است که بتواند ما را به دیدگاه‌های راستین وی در زمینه ایمان و کفر رهنمون گردد.

الف) بحث شرعی

1- ایمان در لغت و اصطلاح

ایمان در لغت به معنی تصدیق، باور داشتن و ایمن گردانیدن است (معلوف 1374: 18). سنایی با توجه به معنی اخیر، بارها کلمه ایمان را با کلمات امان و امن به صورت مترادف به کار برده است:

آن باز چنین گوید یا رب تونگه دار
بر امت پیغمبر ایمان و امان را
(سنایی 1380: 31)

«... یا وکیل دری که روی شناس خطه امن و ایمان باشد»¹ (سنایی 1362: 6).

در وجه تسمیه ایمان نوشته‌اند: ایمان در معنی ایمن شدن از عذاب دوزخ است به واسطه طاعات یا از راه معرفت الله (هجویری 1384: 420 - 421)، که در آن ایمان تنها دارای نتایج

1- نمونه‌هایی دیگر:

«و این مسکین بی‌مسکن در ظل ایمان و امان آن صدر دین و دنیا می‌گریزد» (سنایی 1362: 124).
ملک را در امان و در ایمان بوده فرزند عدل او عثمان (سنایی 1377: 239).

اخروی دانسته شده؛ اما به نظر سنایی صیانتِ ایمان علاوه بر آخرت در دنیا نیز شامل حال مؤمن می‌شود:

از پی حفظ مال و نفس و نفس او تو را بس تو کرده‌ای زو بس...
(سنایی 1377: 74 - 75)

به بیان سنایی، هرکس به خدا ایمان داشته باشد، ضمن این‌که از عذاب جهنم محفوظ می‌ماند، در این دنیا جان و مالش از هرگونه آفت و آسیب مصون خواهد بود، ولی اگر به جای اعتماد به خدا بر امور مادی تکیه کند، همین مادّیات، نور ایمان او را از بین می‌برد:

نور ایمانت را در این بنیاد آهنی و سگی به غارت داد

(همان: 75)

طبق قرائن سنایی از بین ارکان متشکل ایمان، تصدیق قلبی را رکن اصلی تلقی می‌نماید:

چون تو را داد معرفت یزدان در درون دلت نهاد ایمان

(همان: 76)

گهر ایمان جسته است ز ارکان سپهر در دو کونش به مثل جزدل پاکان کان نیست
(سنایی 1380: 96)

«اما آن را که جانش در حجره تصدیق، همشیره ایمان بوده باشد، دانش از تخیل ممخوق سر پستان سیاه نکند...» (سنایی 1362: 62).

همه فرق اسلامی، به استثنای فرقه «کرّامیه» عنصر «تصدیق به دل» را در تعریف شرعی از ایمان جای داده‌اند، اما در مورد ارکان دیگر یعنی: «اقرار به زبان» و «عمل به جوارح» نظرات مختلفی دارند. «مرجئه» ایمان را عبارت از تصدیق به قلب و اقرار به زبان می‌دانند (حسنی 1379: 306؛ موسوی 1383: 276)؛ «معتزله» همه طاعات را، اعم از علمی و عملی ایمان می‌نامند (هجویری 1384: 419)؛ طبق دیدگاه «اشاعره» ایمان تصدیق قلبی است و قول به زبان و عمل به ارکان نیز فروع ایمانند (شهرستانی ج 1: 101).

«خواجه نصیر طوسی» با استناد به آیه «وجحدوا بها واستیقنتها انفسهم» (نمل، آیه 14)، که در آن خدا تصدیق قلبی را به کفار نسبت داده در حالی که به زبان مُنکر آن هستند، «تصدیق به دل» را کافی نمی‌داند، همچنین «اقرار لفظی» را آن‌گونه که «کرّامیه» ایمان

کامل می‌شمارند، به دلیل آیه «قالت الاعراب امانا قل لم تؤمنوا» (حجرات، آیه 14) و نیز آیه 8 سوره بقره، که با وجود اقرار زبانی، ایمان آنان نفی شده است (حسنی 1379: 310 - 311).

به هر حال عنصر «تصدیق قلبی» که سنایی آن را رکن اصلی ایمان معرفی می‌کند، مورد تأیید همه فرق مهم اسلامی از جمله: «اشاعره»، «شیعه» و «معتزله» است. معلوم می‌شود که وی در آثار خود به دو رکن دیگر ایمان با نگاهی فرعی می‌نگرد.

2 - اقرار به زبان

سنایی گاهی عنصر «اقرار به زبان» را در امر ایمان لازم دانسته است:

کفر صد ساله بیخشم به یک اقرار زبانی جرم صد ساله به یک عذر گنه درگذرانم
(سنایی 1380: 387)

اما در موارد استثنایی و تحمیلی می‌توان ایمان خود را به ظاهر انکار کرد:

که چو بر کفر کرد خصم اجبار نه به دل از زبان دهد اقرار
(سنایی 1377: 461)

3 - عمل به ارکان

توجه سنایی نسبت به رکن «عمل به جوارح» بیشتر از رکن «اقرار لفظی» است، چه، وی در جای جای آثار خود بر اجرای فرامین دین اسلام تأکید دارد و گاهی از مسلمانان به سبب بی‌عملی آنان انتقاد و شکوه می‌کند.² گفتنی است که در لابلای سخنان پیامبر اکرم (ص)، علی (ع) و امام صادق (ع) مطالبی هست که بر عمل به عنوان رکنی از ارکان ایمان تأکید شده است (شیروانی 1385: 158 - 159؛ شهیدی 1373: 398؛ موسوی 1383: 284). بنابر آن چه گذشت، سنایی رکن اصلی ایمان را «تصدیق به دل» و ارکان فرعی آن را نیز «اقرار لفظی» و «عمل به جوارح» می‌داند.

4 - متعلقات ایمان

از منظر سنایی انسان باید به خدا، رسول وی و همه آورده‌های او ایمان بیاورد تا به زیور ایمان آراسته گردد:

2 - به عنوان نمونه رجوع شود به بحث اسلام در همین مقاله.

1 - 4 - خدا:

دست در ایمان حق زن تا ز دوزخ بگذری

تا به دوزخ در نگویندت فهم لایؤمنون
(سنایی 1380: 535)

2 - 4 - رسول خدا:

تا کی اندر صدق قال الله یا قال الرسول

قبله، تخییل فلان یا قیل بهمان داشتن
(همان: 465)

3 - 4 - آورده‌های رسول:

الف) قرآن:

عروس حضرت قرآن نقاب آنکه براندازد

که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا
(همان: 52)

بگرو ای ملحد به قرآن قل هو الله یاد گیر

چند باشد بر سرت از چهل و کفر و شک فسار
(همان: 245)

سطر قرآن چو شطر ایمان است

که از او راحت دل و جان است
(سنایی 1377: 177)

ب) نصّ و اخبار:

آنچه نصّ است جمله آمنّا

و آنچه اخبار نیز سلّمنا
(همان: 71)

5 - شروط ایمان

به نظر سنایی ایمان دارای شرایطی است از قبیل: خدمتِ سلطان (خدا) که همان انجام اوامر و نواهی اوست، ترس از وی و اعتماد کامل به او.

1 - 5 - خدمت سلطان:

این نه شرط مؤمنی باشد نه راه بی خودی

طاعت سلطان بمانده خدمت دربان کنیم
(سنایی 1380: 413)

2- 5 - ترس از وی:

تا نباشی غافل و دایم همی ترسی ز حق
گر همی خواهی که چون ایمان تو را بر سر برند
(همان: 155)

3- 5 - اعتماد کامل به او:

این نه شرط مؤمنی باشد که در ایمان تو
حق همی خائن نماید خاک و سرگین استوار
(همان: 189)

6- پرده‌های ایمان

سنایی برای ایمان پرده‌هایی فرض می‌نماید که باید قرین ایمان مؤمن باشند و آن‌ها عبارتند از: پرهیز و شرم؛ تا ایمان مؤمن آسیبی نبیند، ولی اگر این پرده‌ها نباشند یا از بین بروند، ممکن است ایمان نیز از دست برود:

پرده پرهیز و شرم از روی ایمان برمدار
تا به زخم چشم ناهلان نگریدی مفتتن
(همان: 488)

عین ایمان که بود جز عثمان
حجت ابن کالحیاء من الایمان
(سنایی 1377: 241)

خلق را آن‌چه عالیند و خسند
شرم و ایمانش عذرخواه بسند
(همان: 243)

7- ویژگی‌های ایمان کامل

طبق دیدگاه سنایی ایمان کامل باید دارای ویژگی‌هایی باشد که عبارتند از: یقین ابراهیمی، سوز و تسلیم سلمانی، درد ابوذری و ارادی و عاشقانه، در غیر این صورت آن ایمان، کامل و خالص برای معشوق نیست:

دشنه تحقیق برداریم ابراهیم وار
گوسفند نفس شهوانی بدو قربان کنیم
(سنایی 1380: 411)

سوز سلمان را و درد بوذری را برگریم
آنکهی نسبت درست از سنت و ایمان کنیم
(همان: 413)

اگر خواهی که با حشمت زاهد البیت دین باشی
 بیاید در ره ایمان یکی تسلیم سلمانی
 (همان: 674)

هدف تیر حکم او جان کن
 صدف دُرّ عشقش ایمان کن
 (سنایی 1377: 168)

8- افزایش و کاهش ایمان

سنایی گاهی از پرورش نور ایمان، به غارت رفتن و نیز طراوت یافتن آن سخن رانده است:

دایگی کرد دین یزدان را
 تا پیرورد نور ایمان را
 (همان: 202)

نور ایمانت را در این بنیاد
 آهنی و سگی به غارت داد
 (همان: 75)

هر دم از روی ترقی بر کتاب عاشقی
 جدّوا ایمانکم در دیده جان داشتن
 (سنایی 1380: 462)

ابیات بالا بیانگر این مطلب است که نفس آدمی به همان میزانی که از رذایل پاک می‌شود، می‌تواند پذیرای ایمان گردد، در غیر این صورت با ایمان کامل فاصله زیادی خواهد داشت.³

9- ایمان مایه رستگاری

از منظر سنایی ایمان به خدا و متعلقات دیگر آن موجب نجات مؤمن از عذاب دوزخ و نیز مایه رستگاری و مصونیت دنیوی است (پیشتر در مورد ایمن شدن جان و مال مؤمن در این دنیا سخن گفته‌ایم)؛ لذا مؤمن باید درد دین داشته باشد و به اوامر نجات بخش آن عمل نماید:

دست در ایمان حق زن تا زدوزخ بگذری
 تا به دوزخ در نگویندت فهم لایؤمنون
 (همان: 535)

3 - آیاتی از قرآن از جمله آیه 4 سوره فتح از افزایش و کاهش ایمان سخن می‌گویند. کسانی که این مسأله را نمی‌پذیرند، آیات مربوط را تأویل می‌کنند و آن را صفتی مربوط به حال متعلق ایمان می‌شمارند نه حقیقت ایمان. اگر حقیقت ایمان قابل افزایش و کاهش نبود، قرآن از دید ایمان مؤمنان را نتیجه انزال آرامش و سکون در نفس و قلوب آنان معرفی نمی‌کرد (موسوی همدانی 1376: 414). در این زمینه پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: ایمان شما چون لباسی که به تن دارید، کهنه می‌گردد، از خدا بخواهید ایمان را در دل شما تازگی بخشد (شیروانی 1385: 98).

درد دین است داروی مؤمن که بدو گردد از جحیم ایمن
(سنایی 1377: 408)

10 - موانع تحقق ایمان کامل

طبق نظر سنایی ایمان کامل ایمانی است که با تصدیق قلبی بلکه با تسلیم نفسانی همراه باشد؛ بنابراین عواملی از قبیل: شبهه، تکبر، بی‌سوادی، تقلید و... خطری جدی در جهت تضعیف و احیاناً به غارت رفتن نور ایمان به شمار می‌روند:

10 - 1 - خار شبهه:

از پی مؤمنان به تیغ و کمند خار شبهت ز راه ایمان کند
(همان: 236)

10 - 2 - تکبر:

در یکی از تعاریف ایمان آمده: ایمان عبارت از معرفت خدا، تسلیم در برابر وی، ترک تکبر و محبت نسبت به اوست (ایزوتسو 1380: 131). طبق این تعریف «ترک تکبر» یکی از عناصر تشکیل دهنده ایمان به شمار می‌رود. سنایی نیز تکبر ابلیس را موجب خروج وی از دایره ایمان می‌داند. وی تحقق ایمان صحیح را در گرو یکسو نهادن خودبینی و نیز عدم فرمانبرداری از نفس معرفی می‌کند:

کآنکه ابلیس وار تن بیند همه را همچو خویشان بیند
او چه داند که تابش جان چیست چه شناسد که درد ایمان چیست
(سنایی 1377: 232)

دعوی ایمان کنی و نفس را فرمان بری با علی بیعت کنی و زهر پاشی بر حسن
(سنایی 1380: 530)

10 - 3 - بی‌سوادی و دوری از تحقیق:

گاو را دارند باور در خدایی عامیان نوح را باور ندارند از پی پیغمبری
(همان: 663)

4 - 10 - تقلید:

به بیان سنایی ایمان تقلیدی نیست و کسانی که به دور از تحقیق و با تکیه بر قول دیگران به وجود صانع قانع می‌شوند، علوم آنان جز مشتبی علوم باطل نیست و چنین علومی به ایمان خالص رهنمون نخواهد شد:

دست چپ را ز دست راست بدان تا ز تقلید نشمیری ایمان
(سنایی 1377: 334)

گر به تقلیدی شدستی قانع از صانع رواست
همچنین می‌باش از انفاس نفس اندر جوال...
کی خبر داری ز صانع کی از او واقف شوی
تا که خرسندی به مشتبی علم‌های پر محال
(سنایی 1380: 353)

5 - 10 - عقل:

سنایی با وجود این که گاهی عقل را ایمان‌شناس و ایمان‌ده معرفی می‌کند⁴، در اکثر بیان‌های خود آن را در درک ایمان که پدیده‌ای ارادی و عاشقانه است، عاجز و ناقص می‌یابد و حتی آن را مقابل ایمان قرار می‌دهد. همچنین وی هرگونه استدلالی را در اثبات ایمان، نشانگر توجه به ظاهر آن و بی‌خبری از روح آن می‌داند و در نهایت متذکر می‌شود که ذوق ایمان به وسیله حکمت یونانی به دست نمی‌آید:

در دویی عقل راست پیچاپیچ چشم ایمان دویی نبیند هیچ
(سنایی 1377: 242)

برون کن طوق عقلانی به سوی ذوق ایمان شو
چه باشد حکمت یونانی به پیش ذوق ایمانی

چون نمودی بدین سخن برهان پس بدانی مجرد ایمان
(سنایی 1380: 679)
(سنایی 1377: 72)

عقل ایمان‌شناس و ایمان‌ده (سنایی 1377: 160).

4 - شاهد: نفس فرمان‌پذیر و فرمان‌ده

11 - اسلام

طبق آثار سنایی کسی که به اعمال ظاهری اسلام می‌پردازد، مسلمان است، اما ممکن است اجرای دستورهای اسلامی برای وی به صورت عرف و عادت درآمد باشد. در چنین زمانی حرام به حلال تبدیل می‌شود و از اسلام تنها اسم بی‌محتوا می‌ماند و شرع و احکام قرآن اجرا نمی‌گردد:

مسلمانی کنون اسمی است بر عرفی و عاداتی دریغا کو مسلمانی دریغا کو مسلمانی
(سنایی 1380: 678)

حرام اندر کدام آیین حلال است ای مسلمانان

حرامی را سلم خوانی ز قسام این قسم بینی
(همان: 703)

ناگهی باشد ای مسلمانان که شود سوی آسمان قرآن
گرچه مانده است سوی ما نامش نیست مانده شروع و احکامش
(سنایی 1377: 184)

باید گفت که ابیات بالا نیز بیانگر تأکید سنایی است بر عنصر عمل به عنوان رکنی فرعی از ارکان تشکیل دهنده ایمان. اسلام در لغت به معنی تسلیم شدن و در اصطلاح عبارت است از بندگی بدون شرکت خدا، ادای نماز، پرداختن زکات، روزه‌داری و در صورت استطاعت، حج کردن (ایزوتسو 1380: 99)، بنابراین هر انسانی که به اعمال مذکور قیام نماید، اسم مسلمانی برای وی اطلاق می‌شود هرچند که در دل اعتقاد راسخی به آن‌ها نداشته باشد؛ زیرا تصدیق قلبی رکن اصلی ایمان به شمار می‌رود. پس اسلام اعتقاد غیرراسخ و ایمان اعتقاد راسخ است (صدرحاج سیدجوادی 1368: 146)، به عبارت دیگر اسلام آشکار و ایمان به منزله روح و حقیقت آن به شمار می‌رود (کاشانی 1372: 67؛ شیروانی 1385: 157).

عین‌القضاه نیز همچون سنایی نسبت به اوضاع اسلام زمان خویش خرسند نیست و با استناد به حدیث «روزی فرا می‌رسد که مردم در مسجدها جمع می‌شوند، فاتحه می‌خوانند و نماز می‌گزارند؛ اما هیچ‌کدام از آن‌ها در حقیقت مسلمان نیست»، از نبی اکرم (ص) می‌نویسد: این سرنوشت اسلام است که آفتابش به مرور غروب می‌کند و روزی می‌آید که از مسلمانی چیزی جز اسم آن و یک مشت عادات بی‌محتوا باقی نمی‌ماند (همدانی 1377: 302).

12- نسبت اسلام و ایمان

به نظر سنایی اسلام عام و ایمان خاص آن است: «دلبروار از پنجره ایمان به میدان اسلام خرام و مهراس که روح مجرد و نفس مطمئنه تو را حامی ماییم» (سنایی 1362: 72).
همچنین وی در کنار اسلام و ایمان، به مکمل آن‌ها (احسان) اشاره‌ای دارد:
تو در اسلام زاده و دیده تلخی کفر هیچ نچشیده...
شناسی تو لذت ایمان قدر ایمان چه دانی و احسان
(سنایی 1377: 460)

احسان یعنی مسلمان کامل بودن؛ به عبارت دیگر خدا را چنان بی‌پرستی که گویی او را می‌بینی (ایزوتسو 1380: 99، شیروانی 1385: 156). گفتنی است که شهرستانی اسلام را در حکم مبدأ ایمان را به منزله حد وسط و احسان را نیز به عنوان کمال آن دو دانسته است (شهرستانی: 41).

13 - کفر، فسق و نفاق

سنایی مرتکبان گناه را به دو قسمت تقسیم نموده: کسانی که خدا را شاهد معاصی خود نمی‌دانند، و در حقیقت به وجود خدا ایمان ندارند، کافر مطلق هستند؛ اما دسته دوم کسانی هستند که با وجود این که خالق را ناظر بر اعمال زشت خود می‌دانند، باز به این گونه اعمال، اصرار می‌ورزند. سنایی آنان را شوخ دیده و خس معرفی می‌کند:

گر گناهی همی کنی اکنون آن گناه از دو حال نیست برون
گر ندانی که می‌بداند حق گویمت اینت کافر مطلق
ور بدانی که می‌بداند و پس می‌کنی، اینت شوخ دیده و خس
(سنایی 1377: 105)

البته «اشاعره»، «شیعه» و «مرجئه» چنین کسانی را فاسق نامیده‌اند. سنایی در بیتی لفظ فاسق را به کار برده است:

از خردمندی و حکمت هرگز این اندر خورد کز پی نانی به دست فاسقی گردم اسیر
(سنایی 1380: 294)

کفر در لغت به معنی نگرویدن و ناسپاسی آمده است (رامپوری 1363: 341) و در اصطلاح ضدایمان است و در واقع آن است که ایمان نباشد (حلی 1376: 596).

سنایی همچنین کسی را که بددل و ناباور باشد، ولی به آن اظهار کند، منافق می‌خواند:
 اندر این مجمع جوانمردان از سر بددلی چو نامردان
 گرنگویی تو صادقی باشی ور بگویی منافقی باشی
 (سنایی 1377: 115)

بنابراین در اصطلاح شرع، منافق به کسی اطلاق می‌شود که به ایمان لفظاً اقرار کند، ولی به دل کافر باشد (حلی 1376: 596).

ب) بحث عرفانی

سنایی به عنوان یک عارف، به دقایق عرفانی کفر و ایمان نیز توجه کرده است. از بررسی آثار وی چنین بر می‌آید که چنین ایمانی بر اساس عشق و شهود باطنی به دست می‌آید و لازمه این ایمان توجه تمام و کمال عارف است به جانب حق تعالی. گفتنی است که بیشتر سخنان وی در این زمینه به بیان‌های ناب «عین‌القضاة» (525 هـ.ق) همدانی شباهت دارد. به نظر آن‌ها ایمان چیزی جز حق و یکسو نهادن همه ناخواسته‌های محبوب نیست. چه، حقیقت ایمان جز حق ناخواستن و مبعوضه و مذمومه او را به جای گذاشتن است (مستملی 1366: 1058 - 1059). سنایی گاهی همچون «حسین منصور حلاج» (309 هـ.ق) سنت‌شکنی می‌کند، مثلاً معتقد است که نخست باید دوست را یافت و پس از آن او را جست و ایمان آورد:

همه چیز را تا نجویی نیابی جز این دوست را تا نیابی نجویی
 (سنایی 1380: 614)

خواجه عبدالله (481 هـ.ق) از قول «حسین بن منصور» آورده است: «به نور ایمان الله جستن چنان است که به نور ستاره خورشید جستن» (انصاری 1362: 164). اینک نمونه‌هایی از اشارات عرفانی سنایی در این باب:

1 - حجاب کفر و ایمان

در نظر عاشق راستینی چون سنایی کفر و دین (یا ایمان) در حکم حجاب و پرده‌های درگاه الهی هستند و بنده نباید به حجابی غیر از حجاب ذات الله تعالی بیاویزد:
 پیش آن کس که عشق رهبر اوست کفر و دین هر دو پرده در اوست
 (سنایی 1377: 117)

قاضی همدان گوید: کفر و ایمان بالای عرش بین خدا و بنده‌اش در حکم حجابند، زیرا مرد باید در هیچ یک از این دو حجاب گرفتار نشود، بلکه تنها در حجاب کبریاء الله و ذات وی باشد (همدانی 1370: 233).

2 - جانان، مقصد کفر و ایمان

سنایی کفر و ایمان، هر دو را از راه‌های وصول به خدا می‌داند و بر این باور است که هم کافر و هم مؤمن در راه حق می‌پویند و به زبان تفرقه و تکثر خود بر بی‌شریکی و بی‌انبازی او گواهی می‌دهند:

کفر و ایمان هر دو از راهند جانان مقصد است

بر در کعبه حدیث عقبه شیطان مکن

(سنایی 1380: 762)

وحده لاشریک له گویان

(سنایی 1377: 60)

کفر و دین هر دو در رهت پویان

که در عقل رعناست این تندخویی

(سنایی 1380: 614)

اگر عاشقی کفر و ایمان یکی دان

«حسین بن منصور حلاج» گفته است: کفر و ایمان در ظاهر متفاوتند؛ اما در حقیقت بین آن دو فرقی نیست (حلاج 1383: 33) همچنین می‌گوید: در کره زمین کفری نیست که زیر آن ایمانی نباشد و نیز طاعتی نیست که زیر آن معصیتی بزرگ‌تر از آن وجود نداشته باشد (حلاج 1379: 212). به هر حال از نظرگاه سنایی آن‌جا که مقصد نهایی جانان باشد، جان دوستی و تکیه بر کفر و ایمان شرط نیست:

دیده در گبری مدار و تکیه بر ایمان مکن

(سنایی 1380: 717)

ای دل ار جانانت باید منزل اندر جان مکن

3 - نسبت هدایت با ضلالت

عالم عرفان عالم پر راز و رمزی است و ممکن است دو امر به ظاهر متضاد، در آن جمع گردد. به نظر سنایی هدایت با ضلالت مناسبت دارد و کسی که به آن باور ندارد، هدایت نیافته است:

به هدایت نیامده است از کفر هر که را کفر چون هدایت نیست
(سنایی 1380: 826)

قاضی همدان در این زمینه می‌نویسد: «کفر میانه مرتبت عبودیت است و اوسط طریق حالت است و آخر هدایت جز نصفی نیست به اضافه با ضلالت و ضلالت همچنین نسبت دارد با هدایت «یضل من یشاء و یهدی من یشاء» (همدانی 1370: 48) و «چون هدایتی چنین حاصل آید مرد به مقامی می‌رسد که هم شریک و هم مقام خدا شود» (همان: 324).

4 - بقا بعد از فنا

سنایی بر این اعتقاد است که گاهی کفر به منزله گذرگاهی است که با عبور از آن می‌توان به ایمان رسید:

معشوقه به سامان شد تا باد چنین بادا کفرش همه ایمان شد تا باد چنین بادا
(سنایی 1380: 838)

کفر زمانی منزلت دارد که به ایمان منتهی شود. کفر نشان فنا و ایمان نشان بقا دارد و تا فنا نباشد، بقا نیز نباشد (همدانی 1370: 233).

5 - تشبیه زلف به کفر و روی به ایمان

عرفا گاهی از زلف، کفر و از روی، ایمان اراده را می‌کنند. به این ترتیب از مظاهر زیبایی مجازی برای بیان زیبایی‌های معنوی استفاده می‌نمایند. سنایی این تشبیهات را بیشتر به صورت تشبیه مضمهر به کار می‌برد:

کفر و ایمان از نشان زلف و رخسار وی است

ز آن نشان روز و شب در کفر و در ایمان بماند
(سنایی 1380: 144)

گر قسم کفر و ایمان نیستی آن زلف و رخ کی قسم گفتمی بدان زلف و بدان رخ پادشا
(همان: 34)

کفر و ایمان را هم اندر تیرگی هم در صفا نیست دارالملک جز رخسار و زلف مصطفی
(همان)

«غزالی» (505 هـ.ق) جایز می‌داند که صوفیه از زلف، کفر و از روی، نور ایمان فهم کنند (همایی 1368: 395).

ج) فضایل اخلاقی

بدون تردید فضایل اخلاقی در استقامت بخشیدن به ساختار معنایی ایمان نقشی اساسی دارند. سنایی نیز به عنوان یک عارف مؤمن با وقوف به این مسأله، در مورد این فضیلت‌ها سخن رانده است که اهم آن‌ها عبارتند از: خوف، رجا، صبر، توکل، رضا، محبت و تسلیم.

1- خوف

از منظر سنایی ترس از خدا، نه تنها نشان ضعف نفسانی نیست، بلکه فضیلت اخلاقی محسوب می‌گردد، چه، به موجب «انما یخشی الله من عباده العلماء» (فاطر، آیه 28) شناخت هرکس از وی بیشتر باشد، بیش از دیگران از او می‌ترسد. همچنین هرکس از خدا بترسد، از هیچ موجودی هراسی نخواهد داشت:

سنایی ار تو خدا ترسی و خداشناس
تو را ز میر چه باک و تو را ز شاه چه غم؟
(سنایی 1380: 384)

سنایی بر این اعتقاد است که اگر خداوند ما را بیم داده، این امر باعث بی‌زاری و نفرت من نخواهد شد، بلکه سبب دوری هرچه بیشتر من از گناهان و پرداختن به اعمال نیک می‌شود:

نه به لاتأمن از تو سیر شوم
نه به لاتقنطوا دلیر شوم
(سنایی 1377: 153)

2- رجا

سنایی تلاش دارد تخم ایمان را در سینه خود بکارد و آن را به وسیله طاعات و اعمال نیک آبیاری نماید. اگرچه نیک واقف است که اعمال آدمی در مقابل فضل و کرم پروردگار ناقص و محدود است؛ بنابراین از وی در می‌خواهد تا بضاعت مزاجتش را بپذیرد و او را غرق دریای رحمت خود سازد:

گرچه من بنده ندارم خدمتی از فضل خویش
تو خداوندی به جای آراز کرم این درپذیر
(سنایی 1380: 294)

دست مایه بندگانت گنج خانه فضل توست کیسه امید از آن دوزد همی امیدوار
(همان: 211)

از آن جا که سنایی فضیلت امید را بیشتر از بیم می‌داند، به بحث امید بیشتر از بیم می‌پردازد، چه عبادت حق تعالی بر امید کرم و رحمت بی‌کرانش فاضل‌تر از عبادت وی با هراس از عذاب است؛ زیرا امید از محبت برمی‌خیزد و هیچ مقامی برتر از محبت نیست (غزالی 1384: 752). خلاصه، او توصیه می‌کند که در مراحل بیم و امید توقف ننمایند، بلکه از آن‌ها بگذرند و به مقام‌های بلندتر نایل شوند:

با وفاداران دین چندان بپر در راه او تا نه بال خوف ماند با تو نه پر رجا
(سنایی 1380: 44)

بر لب دریای قهر از بوی لطف بانگ بر خوف و رجا خواهم زدن
(همان: 479)

3 - صبر

طبق نظر سنایی فرد مؤمن برای تقویت و شکوفایی ایمان خود باید بر تمامی رنج و مشقت‌ها صبر نماید و به تعبیر سنایی «ز دل پیمانه غم بر سر پیمان کشد»:

رهروی باید که اندر راه ایمان پی نهد تا ز دل پیمانه غم بر سر پیمان کشد
(همان: 859)

همچنین وی برای تشویق افراد مؤمن به سوی این فضیلت اخلاقی، به داستان «ایوب» (ع) به عنوان الگوی صبر و استقامت عاشقانه در مقابل سختی‌ها و شدائد، اشاره کرده است:

همچو ایوب از برای مصلحت دست در صبر و بلاخواهم زدن
(همان: 479)

به باور او، زمانی نسبت ایمان برای مؤمن صحیح است که دارای سوز سلمانی و درد ابوذری باشد:

سوز سلمان را و درد بوذری را برگیریم آنگهی نسبت درست از سنت و ایمان کنیم
(همان: 413)

به فرموده پیغمبر اکرم (ص): نسبت صبر به ایمان همچون نسبت سر به تن است؛ هر کس سرش برود، تنش نیز می‌رود و هر کس صبر ندارد، ایمان نیز ندارد (نراقی، بی‌تا: 287).

4 - توکل

از منظر سنایی آدمی تا زمانی که به نظام اسباب و مسببات تکیه کند، در حکم این است که سوار بر کشتی خوابیده است؛ بنابراین مرد واقعی آن است که تنها بر خدا توکل کند:

خلق تا در جهان اسبابند همه در کشتیند و در خوابند

(سنایی 1377: 120)

پی مننه به اتفاق بر درگاه به توکل روند مردان راه

(همان: 117)

همچنین وی بر این باور است که باید در همه چیز خدا را وکیل خود دانست و باید یقین پیدا کرد که فاعل دیگری غیر از وی نیست. مثلاً باید علت رزق را گریه ابرو خنده کشت نداند؛ بلکه باور کند که سبب آن بی‌واسطه خداست:

اعتماد تو در همه احوال به توکل روند مردان راه

(همان: 107)

علت رزق توبه خوب و به زشت گریه ابر نی و خنده کشت

(همان)

5 - رضا

طبق نظر سنایی مؤمنان از جمله صوفیان باید به قضای پروردگار رضا دهند؛ این قضا چه تلخ باشد چه شیرین، رنج باشد یا شادی، مرگ باشد یا زندگی، گویی تمام امور بر وفق مراد است، به آن سبب که هرچه از دوست رسد نکوست:

هرچه بر من قضای تو بنوشت همه نیکو باشد نباشد زشت

(همان: 151)

ار دستت از آتش بود ما را ز گل مفرش بود

هرچه آید از تو خوش بود خواهی شفا خواهی الم

(سنایی 1380: 389)

هر جانی که جفت تیر حکمت بشنود با سمعنا و اطعنا پای کوبد پیش تیر
(همان: 290)

نبی اکرم (ص) حقیقت ایمان را باور به تقدیر الهی دانسته‌اند (شیروانی 1385: 378). بر این اساس سنایی به مؤمنان توصیه دارد که در مقابل تقدیر و چوگان حکم پروردگار همچون گویی مطیع و فرمانبردار باشند:

باش در حکم صولجانش گوی هم سمعنا و هم اطعنا گوی
(سنایی 1377: 164)

چو گویی در خم چوگان فکن خود را به حکم او

که چوگانی است از تقدیر و میدانی است از ایمان
(سنایی 1380: 429)

6 - محبت

از نگاه سنایی مهر ذات الهی محل اعتقاد محبان راستین و ساحت سینه مشتاقان از آرزوی محبوبشان منور و تابناک است و این مؤمنان عارفند که در دل خود صد نهال محبت کاشته‌اند؛ همه این محبان وقتی لحظه‌ای در دریای حب الهی غوطه‌ور گردند، برای همیشه آرام و قرار از آنان رخت بر می‌بندد. عاشقان راستین وی آن اندازه از عشق الهی سرمستند، که عقل و دل و جان خو را برای نثار در راه وی، بر کف دست نهاده‌اند، تا خود را در شمار خواستاران راستین وی قرار دهند:

مهر ذات توست الهی دوستان را اعتقاد یاد فضل توست الهی غمکشان را غمگسار
(همان: 211)

ساحت سینه‌های مشتاقان ز آرزوی تو شد بدور و شموس
در دل عارفان حضرت تو صد نهال از محبت مغروس
(همان: 309)

کیست آن کو ساعتی در بحر مهرت غوطه خورد
کش بدست از آتش شوق تو یک ساعت قرار
(همان: 211)

عاشقان سوی حضرتش سرمست عقل در آستین و جان بر دست...

جان و دل در رهش نثار کنند
خویشتن را از آن شمار کنند
(سنایی 1377: 109)

سنایی در جایگاهی با ذکر تمثیلی از اعتدال در محبت سخن می‌گوید و معتقد است: همان‌طور که آب اگر به اندازه ببارد، موجب خیر و برکت می‌شود، محبت نیز چنین است، اگر محبت تبدیل به سیل گردد، زیان جبران‌ناپذیری به بار می‌آورد. در نهایت موحد را محب درگاه وی معرفی می‌کند که محبت او در حکم حجابی در برابر عزت و جلال پروردگار است و این حجاب نباید پاره شود:

کا بر چون گبر مظلم است و کدر	آب در جمله نافع است و مضر
اندکی ز او حیات انسان است	باز بسیارش آفت جان است
پس موحد محب حضرت اوست	که محبت حجاب عزت اوست

(همان)

7 - تسلیم

سنایی معتقد است که مؤمن در مرتبه تسلیم از امور متعلق به خود به طور کلی قطع علاقه می‌کند. در این مرتبه طبع و موافقت و عدم موافقت یکسره به خدا واگذار می‌شود (نراقی بی تا: 213، ج 3):

جمله اعضا را به بند در آر	مال و اسباب جملگی بسپار
بند او دار بر همه اعضا	تا نگردي ز بند خیره جدا
بندگی نیست جز ره تسلیم	ور ندانی بخوان تو قلب سلیم

(سنایی 1377: 166 - 167)

جان و تن را به کردگار سپار	تا درون سرای یابی بار...
جان و اسباب در رهش در باز	بر ره سیل و رود، خانه مساز
وقف کن جسم و مال را بر غیب	تابوی چون کلیدش اندر جیب

(همان: 164)

تسلیم کن به صدق و مسلم همی خرام	وین قلب را به بوتہ معنی عیار گیر
---------------------------------	----------------------------------

(سنایی 1380: 296)

تسلیم سه مرتبه دارد: تسلیم تن، تسلیم زبان و تسلیم عقل؛ اگر با تسلیم قلب توأم نباشند، ایمان کامل نیست، چه تسلیم قلب برابر با تسلیم سراسر وجود انسان و نفی هرگونه جحد و عناد است (مطهری، بی تا: 315 - 316).

نتیجه گیری

1 - بحث کلامی: سنایی رکن اصلی ایمان را «تصدیق قلبی» می داند. البته این قسمت، مورد تأیید اهم فرقه های اسلامی، از قبیل: «اشاعره»، «شیعه»، «مرجئه» و... است؛ همچنین «عمل به اعضا» و «اقرار به زبان» را ارکان فرعی ایمان معرفی می نماید. وی ایمان را مایه رستگاری اخروی و دنیوی مؤمن می داند.

2 - بحث عرفانی: در این بخش بر این باور است که مقصد نهایی کفر و ایمان هر دو جانان است، بنابراین تفاوتی بین آن دو وجود ندارد. بیشتر اندیشه های عرفانی سنایی در این زمینه به دیدگاه های عرفای بزرگی نظیر: «عین القضاة»، «حسین منصور حلاج» و «محمد غزالی» شباهت دارد.

3 - بحث اخلاقی: وی فضایل اخلاقی را مقوم ساختار معنایی ایمان معرفی کرده است. از این رو مؤمنان را به سوی اهم فضایل اخلاقی نظیر: خوف، رجا، صبر، توکل، رضا، محبت و تسلیم فراخوانده است.

منابع

قرآن کریم.

- انصاری، عبدالله. 1362. طبقات الصوفیه. به تصحیح محمد سرور مولایی. تهران: انتشارات طوس.
- ایزوتسو، توشی هیکو. 1380. مفهوم ایمان در کلام اسلامی. ترجمه زهرا پورسینا. چاپ دوم. تهران: سروش.
- حسنی، هاشم معروف. 1379. شیعه در برابر معتزله و اشاعره. ترجمه سید محمد صادق عارف. چاپ سوم. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ماسینیون، لویی و کراوس، پل (تصحیح و تحشیه). 1373/خبر حلاج. ترجمه و تعلیق حمید طبیبیان. چاپ ششم. تهران: اطلاعات.

- _____ 1379. مجموعه آثار حلاج، تحقیق، ترجمه و شرح قاسم میرآخوری. تهران: نشر یادآوران.
- حلی، حسن بن یوسف. 1376. شرح کشف المراد. ترجمه ابوالحسن شعرانی. چاپ هشتم. اسلامیه.
- رامپوری، غیاث‌الدین. 1363. غیاث اللغات. به کوشش منصور ثروت. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- سنایی، مجدودبن آدم. 1360. مثنوی‌های سنایی. به تصحیح مدرس رضوی. چاپ دوم. تهران: انتشارات بابک.
- _____ 1362. مکاتیب سنایی. به اهتمام و تصحیح نذیر احمد. چاپ اول. تهران: کتاب فرزنان.
- _____ 1377. حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه. به تصحیح مدرس رضوی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ 1380. دیوان سنایی. به تصحیح مدرس رضوی. چاپ پنجم. تهران: کتابخانه سنایی.
- شهرستانی، ابی الفتح محمدبن عبدالکریم. بی‌تا. الملل و النحل. تحقیق محمد سیدگیلانی. بیروت: دارالمعرفه.
- شهیدی، سیدجعفر (مترجم). 1373. نهج البلاغه. چاپ چهارم. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- شیروانی، علی. 1385. نهج الفصاحه. چاپ دوم. قم: انتشارات دارالفکر.
- صدرحاج سیدجوادی، احمد (زیرنظر). 1368. دایره‌المعارف تشیع. تهران: سازمان دایره‌المعارف تشیع.
- غزالی، ابوحامد محمد. 1384. کیمیای سعادت. به اهتمام پروین قائمی. چاپ دوم. تهران: نشر پیمان.
- کاشانی، عزالدین محمود. 1372. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. به تصحیح جلال‌الدین همایی. چاپ چهارم. نشر هما.
- مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد. 1366. شرح التعرف لمذهب التصوف. تصحیح و تحشیه محمد روشن. تهران: انتشارات اساطیر.
- مطهری، مرتضی. بی‌تا. عدل الهی. تهران: انتشارات صدرا.
- معلوف، لوییس. 1374. المنجد. چاپ چهارم. انتشارات پیراسته.
- موسوی بجنوردی، کاظم. 1383. اسلام. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- موسوی همدانی، سید محمدباقر (ترجمه). 1376. تفسیر المیزان. چاپ پنجم. تهران: نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.

نراقی، محمد مهدی. بی تا. جامع السعادت. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
 هجویری، علی. 1384. کشف المحجوب. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی. چاپ دوم. تهران:
 سروش.

همایی، جلال الدین. 1368. غزالی نامه. چاپ سوم. تهران: نشرهما.
 همدانی، عین القضاة. 1370. تمهیدات. به تصحیح عقیف عسیران. تهران: کتابخانه منوچهری.
 همدانی، عین القضاة. 1377. نامه های عین القضاة. مقدمه، تصحیح و تعلیق علی نقی منزوی. تهران:
 انتشارات اساطیر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی